

صحیفه بین الحرمین

وحید بهمدی

آنچه در این مقاله از نظر خوانندگان می‌گذرد تشریح و توضیح جزئیات مسائل نازله در صحیفه بین الحرمین^۱ نیست، زیرا چنین کاری به کتابی منفصل و تحقیقات متمادی و وقت زیادی احتیاج دارد. در این جا منظور نظر و هدف نگارنده این سطور ایراد مطالبی در باره شأن نزول صحیفه مبارکه و نظری اجمالی بر موضوع‌های آن است، با این امید که مقدمه‌ای مفید باشد برای بحث و تعمق در آن اثری که در سنه اول دور بهائی از سماء مشیت الهی نازل گردید.

چنانچه در تواریخ امر ذکر شده پس از اینکه حضرت ربّ اعلیٰ واحد اول بیان را اتمام نمودند، پیامی توسط ملا حسین باب‌الباب برای جمال مبارک فرستادند. او پیام مزبور را در طهران به وسیله ملا محمد معلم نوری به حضور حضرت بهاء‌الله تقدیم کرد. حضرت نقطه اولی عازم حج بیت الله الحرام شدند و جناب قدوس نقطه اخیری را از بین حروف حی انتخاب نمودند تا در آن سفر تاریخی در رکاب باشند. خادم حبشی مبارک نیز به خدمت طلعت اعلیٰ در آن سفر مفتخر شد.

به علت اینکه در آن سال عید قربان در روز جمعه واقع می‌شد، حج آن سال حج اکبر بود (دهم ذی الحجّه ۱۲۶۰ هـ. ق. مطابق بیستم دسامبر ۱۸۴۴ م.). لذا عدّه زیادی از علما و بزرگان ایران در جمله جماعت حاجیان بودند. یکی از آنها حاج میرزا محمد حسین کرمانی شیخی معروف به میرزا

محیط بود. میرزا محیط در کربلا با حضرت اعلی آشنا شده بود و در توقیعی قبل از بعثت از او به اسم و رسم یاد فرموده‌اند. نامبرده در مکه به حضور مبارک حضرت ربّ اعلی مشرف شد و خطاب به او صحیفه بین الحرمین از قلم اعلی نازل گردید.

تاریخچه نزول صحیفه

چنانچه در تاریخ نبیل زرنندی آمده^۲ روزی در اثنای اجرای مراسم حجّ که حضرت ربّ اعلی از حجر الاسود چندان فاصله نداشتند با میرزا محیط کرمانی رو به رو شدند. آن حضرت دست او را گرفته به او فرمودند که او خود را یکی از بزرگان شیخیه و مروّجان عقائد آن می‌شمارد و در ضمیر خود را جانشین شیخ احمد و سید کاظم می‌داند. حال هر دو در بقعه مقدّسی قرار دارند و صاحب آن بیت بدون شکّ بین حقّ و باطل تفصیل خواهد نمود. آن‌گاه حضرت ربّ اعلی به او اعلان فرمودند که در این روز، چه در شرق و چه در غرب عالم، احدی نیست جز ایشان که باب معرفه الله باشد و دلیل ایشان همان است که دین اسلام بر آن قائم و برپا است یعنی کتاب الله و کلام او. از میرزا محیط خواستند هر سؤالی را که بخواهد می‌تواند بپرسد و فی الحین به آیاتی که حجّت و دلیل کافی و وافی باشد جواب او را نازل خواهند فرمود. و نیز به او فرمودند که دو راه دارد؛ یا قبول و یا انکار. اگر منکر شد دست او را ترک نخواهند کرد مگر اینکه علی رؤوس الاشهاد انکار خود را اعلان کند تا سبیل حقّ از سبیل باطل معلوم و متمیّز گردد. میرزا محیط در منتهای فروتنی و پریشانی عرض نمود که از زمانی که در کربلا به حضور مبارک شرفیاب شده بود دانست که به مقصود خود رسیده است، و التماس نمود ملاحظه ضعف و اضطراب او را بنمایند. سپس در همان جا بر حَقّانیت حضرت ربّ اعلی شهادت داد و اذعان نمود. حضرت ربّ اعلی حضرت قدّوس را شاهد گرفتند و به میرزا محیط فرمودند هر سؤالی را که دارد بپرسد تا جواب آن به حول الله نازل گردد. آن‌گاه میرزا محیط از حضور مبارک مرخص شد.

از قرائن معلوم می‌شود میرزا محیط قضیه را با یکی از همراهان خود به نام سید علی کرمانی که شیخی نیز بود در میان گذاشت و هر دو هفت سؤال آماده کرده به حضور مبارک تقدیم نمودند و احتمال می‌رود که آن سؤالات را فرستاده و شخصاً تقدیم حضور نکرده باشند. بی‌درنگ میرزا محیط کرمانی راهی مدینه شد و پیش از اینکه حضرت ربّ اعلی به مدینه رسول برسند او رهسپار کربلا شد. در آن هنگام حضرت ربّ اعلی به سوی مدینه تشریف بردند و در بین راه، نرسیده به مدینه، صحیفه‌ای در جواب هفت سؤال میرزا محیط و سید علی نازل فرمودند و خود آن حضرت به مناسبت نزول آن در میان دو حرم - بیت الله الحرام و حرم رسول - آن را صحیفه بین الحرمین نامیدند، چنانچه در خطبه اول صحیفه می‌فرمایند: «اللّهم اشهدک فی مقامی هذا علی تلک الارض

المقدّسة بين حرمك بيت الحرام و حرم حبيّك محمّد رسول الله صلواتك عليه و آله»، و در بعضی توابع از آن به اسم صحیفه حرمین نیز یاد فرموده‌اند. و چون وقت ورود موبک مبارک به مدینه میرزا محیط آن جا را ترک کرده بود، لذا بعداً در کربلا به دست او رسید.

حضرت ربّ اعلی در ابتدای صحیفه محلّ نزول را معین فرموده‌اند بقوله: «هذا کتاب قد نُزِلَ علی الارض المقدّسة بین الحرمین من لدن علیّ حمید». اما تاریخ دقیق نزول، از خود متن چنین معلوم می‌شود که در ساعت اول پس از غروب لیلۀ اول محرّم سال ۱۲۶۱ ه. ق.، یعنی در ساعت اول آن سال بوده، زیرا در خطبه‌ای که در اوائل صحیفه نازل شده می‌فرمایند: «و اشهد فی هذه اللیلة اول لیلۀ من الشّهر الحرام شهر الله... و اول ساعة من السنّة الجدیة سنة احدی و ستین بعد المأتین و الالف من الهجرة المقدّسة»، و نیز در همان خطبه: «فیا الهی انک لتعلم مقامی فی هذه اللیلة الّتی قد تمّص کلّ الموجودات قمیص الحزن لمطلع القمر فی هذا الشّهر الحرام». و در دعائی که در ضمن باب ششم صحیفه نازل شده می‌فرمایند: «یا الهی اشهد لیدیک فی هذا الیوم اول ساعة من السنّة الجدیة من الیوم البدیع». بنا بر این سه بیان مبارک این نتیجه به دست می‌آید که مدّت نزول تمام صحیفه تقریباً یک ساعت به طول انجامید، زیرا در خطبه‌ی اولی ذکر ساعت اول شب را می‌فرمایند و در دعای باب ششم ذکر ساعت اول آن شب نیز شده. البتّه این احتمال نیز وجود دارد که دعائی که در باب ششم نازل شده در آغاز شب محرّم تلاوت فرموده‌اند و فوراً پس از آن نزول صحیفه شروع شده و آن دعا را در ضمن باب ششم درج نموده‌اند. در این حال ممکن است مدّت نزول بیش از یک ساعت به طول انجامیده باشد، ولیکن بعید به نظر می‌رسد که از چند ساعت اول آن شب تجاوز کرده باشد زیرا چنانچه معروف است حضرت ربّ اعلی چنین توابع و صحائف را بدون توقّف قلم نازل می‌فرموده‌اند. در این جا ناگفته نماند که لیلۀ نزول صحیفه بین الحرمین موافق با لیلۀ تولّد حضرت ربّ اعلی بوده است.

طرف خطاب در صحیفه اگرچه عموماً میرزا محیط کرمانی است، ولیکن در واقع صحیفه در جواب هفت سؤالی که میرزا محیط از سوی خود و سید علی به حضور مبارک تقدیم کرده بود نازل گردید، چنانچه در خطبه‌ی اول صحیفه می‌فرمایند: «ولقد سأل عبد من عبادک من آیات من لدن نفس و من آیات من عند نفسه بعد ما قد رأی آیات کتابک و کذب باتّباع الهوی ما لا یحیط به علمه». یعنی خدایا، سؤال‌کننده‌ای از سوی یک نفر و از سوی خود در باره آیاتی سؤال نمود، بعد از اینکه آیات کتاب تو را دید و آنچه را که علم او به آن احاطه نمی‌کرد به علّت پیروی از هوی تکذیب نمود. و در موضع دیگری خطاب به میرزا محیط می‌فرمایند: «و اما حکم ما قد قرء السائل من لسانک...»، یعنی حکم آنچه سؤال‌کننده از زبان تو خوانده است. از این دو اشاره واضح است که سؤال‌کننده‌ای غیر از میرزا محیط بوده که به احتمال قریب به یقین همان سید علی کرمانی شیخی است. علّت اینکه نگارنده

شخص دوّم را سیّد علی می‌داند این است که در بعضی نسخه‌های خطّی صحیفه اسم او به تصریح درج شده است. مثلاً در دو نسخه خطّی که عکس آنها نزد نگارنده است فوق بسمله افتتاح این عبارت مرقوم شده: «هذه الصّحيفة البديعة المنشئة بين الحرمين جواباً للمسائل اللّاتية قد سألتها المحيط والسّيد عليّ الكرمانی.» و در یک نسخه صحیفه در آیه دوّم اسم سیّد علی به تصریح در ضمن خود آیه آمده بقوله: «... علی دعاء السّائل الحاجّ سيّد عليّ الكرمانی فی سبع آیات...»، و در نسخه خطّی صحیفه در دانشگاه لایدن هلند که تاریخ استنساخ آن سال ۱۲۶۳ ه. ق. و محلّ استنساخ شیراز است اسم حاج سیّد علی کرمانی بالای کلمه "سائل" در آیه دوّم متن به خطّ ریز نوشته شده است. در دو نسخه دیگر که نزد نگارنده است اسم سیّد علی بعد از کلمه "سائل" در آیه مذکور نیامده است. علاوه بر این در کتاب الفهرست که ضمن آن حضرت ربّ اعلی آثاری را که تا انتهای سفر حجّ و کمی بعد از آن نازل شده فهرست وار درج فرموده‌اند ذکر توقیعی شده که برای سیّد علی کرمانی نازل فرموده‌اند. لذا یقین است که در حجّ سال مذکور شرکت داشته است و به دریافت توقیع مبارک مفتخر شده. و از آنجائی که او از جمله شیخی‌های پرازنده کربلا بوده و با میرزا محیط مخالف نبوده حتماً به اتفاق همدیگر به حجّ رفته بوده‌اند و او تنها شخص شیخی است که می‌تواند در آن موقع شریک میرزا محیط در عرض سؤالات بوده باشد. لازم است در این جا ذکر شود که حضرت ربّ اعلی در صحیفه میرزا محیط را "عبد من عبادک" و "السائل الجلیل" و "حبيب"، و سیّد علی را "السائل" مخاطب می‌فرمایند.

حضرت ربّ اعلی در آغاز باب اوّل صحیفه حادثه مشرف شدن میرزا محیط را در مکه با ایراد تفصیلات آن بیان می‌فرمایند بقوله:

«اللّهمّ انّی اشهدک بما قلتُ فی المسجد الحرام عند الکعبة بیتک الحرام علی السّائل تلک الآيات بما نزلت علی حبيبک محمد صلی الله علیه و آله فی القرآن من قبل "و ان حاجوک فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائکم و نساتنا و نساکنم و انفسنا و انفسکم ثم نبتهل فتجعل لعنة الله علی الکاذبین"، فبحقّک الذی لا اله الا انت لم يقبل من عبدک و کفی بالله شهيداً. فیا ايّها السائل المحيط الم اقل لك فی المسجد الحرام تلقاء الکعبة من شطر رکن الغربيّ علی محلّک مقدّم المنبر فی اللّيلة النصف من الشّهر الحرام شهر الحجّ بعدما قد مضت من اوّل اللّیل ثلاث ساعات اقبل دعائي و قم تباهل معی لدى الرّکن عند حجر الاسود علی شأن الذی كنتَ عن قبيل اهل الارض اجمعهم منکراً بعهدی حتّی يحکم الله بیننا بالحقّ و الله علی ما اقول خبير. ثمّ الم اقل لك مرّة اخرى تلک الکلمة فی المسجد الحرام بين المنبر و المقام تلقاء وجه الکعبة و الله علی ما اقول وکیل. ثمّ الم اقل لك فی بیت مکه مقعد الصّدق تلک الکلمة ثلاث و انک لم تشعر بامر الله و الله علی ما اقول شهيد.»

از مضمون این بیان مبارک چند نکته به دست می‌آید: یکی اینکه مشرف شدن میرزا محیط به حضور حضرت ربّ اعلیٰ سه ساعت بعد از غروب آفتاب در پانزدهم ذی‌الحجه بوده، یعنی درست پس از گذشت دو هفته از رسیدن حضرت ربّ اعلیٰ به مکه زیرا وصول ایشان به آن شهر در اوّل ذی‌الحجه بوده. دیگر اینکه چون نزول صحیفه در شب اوّل محرّم واقع شد، بنا بر این فاصله بین اعلان امر به میرزا محیط و نزول جواب‌های او دو هفته بوده. نکته دیگر این است که حضرت ربّ اعلیٰ در آن دو هفته سه مرتبه با میرزا محیط رو به رو شدند: بار اوّل در مقابل کعبه از طرف رکن غربی؛ دفعه دوم در مقابل کعبه بین منبر و مقام؛ و مرتبه سوم در بیت مکه بود، و در هر سه ملاقات حضرت ربّ اعلیٰ او را به امر خود خواندند و نیز او را به مباحله دعوت فرمودند. این قضیه را حضرت ربّ اعلیٰ در کتاب العلماء که بعد از انتهای حج نازل فرمودند بیان می‌فرمایند بقوله: «ولقد نزلنا فی کتاب الحرمین حکم ذکر الله عند الکعبه فی المسجد الحرام فمن شاء این بیاهل ان رسل ذکر الله قد کانوا فی بعض البلاد کثیرا.»^۳ از بیان مبارک در صحیفه واضح است که اگرچه بر حسب روایت نبیل میرزا محیط در مقابل حضرت ربّ اعلیٰ اذعان کرد و اظهار خضوع نمود، ولیکن دعوت آن حضرت را به قبول امر مبارک در آن جا صراحتاً قبول نکرد و اذعان و خضوعی که ظاهراً ابراز نمود حتماً به علت خوف او از مباحله بوده تا اینکه، بنا بر نتیجه گیری، در مرتبه سوم که حضرت ربّ اعلیٰ او را به مباحله دعوت فرمودند عرض نمود سؤالاتی دارد که مایل می‌باشد به حضور تقدیم نماید تا اطمینان قلب برای او حاصل شود. و نیز روایت شده است که بهانه او این بود که در مکه جمعیت زیاد است و مردم مزاحم هستند؛ خوب است در مدینه یکدیگر را ملاقات فرمایند.^۴ و به احتمال زیاد، چنانچه قبلاً ذکر شد، سؤالات را به حضور مبارک فرستاده و شخصاً تقدیم ننموده، و الا هیچ لازم نبوده که صحیفه که در ظرف مدت کوتاهی در یک شب نازل شد بعد از ترک مکه نازل گردد. پس از آن میرزا محیط قبل از حضرت ربّ اعلیٰ روانه مدینه شد تا پس از اتمام مراسم حج که زیارت قبر رسول و قبور بقیع است آن شهر را ترک کند و بار دیگر با حضرت ربّ اعلیٰ رو به رو نشود. بنا بر این میرزا محیط کرمانی در زمره کسانی است که با وجود حجّت و برهان از حق سر پیچید. در تویقی که بر نهج مناجات نازل شده است به این قضیه اشاره می‌فرمایند بقوله:

«وانک لتعلم حکم ما قد سمعت فی امّ القرى من جحد العلماء و ردّ عبادک المبعدين من اهل ارض المقدسه و لذلك رجعت من قصدی و لم اسافر من هذا السبیل لئلا یقع فتنه و لا یتدل اهل طاعتک و لا یرفع احد من رأس احد شعراً بظلم. و انک تعلم ما قد رأیت فی ذلک الامر و انک علی کل شیء شهید.»^۵

مضمون این بیان مبارک این است که به معبود خود می‌فرمایند: تو آگاهی بر کفران علماء و ردّ

اهل کربلا که در مکه شنیدم، و به علت آن بود که از نیت خود مبنی بر توجّه به کربلا صرف نظر نمودم و به آن جا نرفتم تا فتنه واقع نشود و اهل طاعت تو به خاک ذلت نيفتند و در حقّ احدی ظلمی اجرا نشود. از این بیان مبارک چنین دریافت می‌شود که حضرت ربّ اعلی در مکه امر خود را به کسانی که از کربلا برای ادای حجّ رفته بودند اعلان فرمودند، لکن از آنها فقط جحد و ردّ مشاهده نمودند. از جمله آن نفوس میرزا محیط کرمانی و سید علی کرمانی را که هر دو از کربلا به مکه رفته بودند می‌توان نام برد. و شاید بیش از آن دو نفر ملاً حسن گوهر شیخی بر اعراض و اعتراض قیام نمود، به دلیل خطباتی که در توقیع صادر برای او، که پس از نزول صحیفه بین الحرمین بوده، زیارت می‌شود.^۶

شرح حال میرزا محیط کرمانی

اسم او میرزا محمد حسین و به لقب محیط که حتماً به معنی کسی است که بر علوم احاطه داشته باشد معروف بوده. او از اهل کرمان و یکی از تلامیذ برازنده سید کاظم رشتی بود و به خود سید و خانواده ایشان نزدیک بوده است به دلیل اینکه تربیت دو فرزند سید که حسن و احمد نام داشتند به عهده او گذاشته شده بود. پس از درگذشت سید کاظم در سال ۱۲۵۹ ه. ق.، مانند سایر شاگردان برازنده آن مکتب، در عراق و ایران به ادعای جانشینی سید برخاست ولیکن در کربلا ملاً حسن گوهر توانست ریاست شیخان آن جا را به دست آورد. در ایران نیز کسی از شیخیه پیشوائی میرزا محیط را نپذیرفت، لذا او همچنان به تربیت دو فرزند سید ادامه داد. ذکر شده که کتبی چند در طریقه شیخیه تألیف نموده است و خطّ شکسته را خوب می‌نوشته.^۷

قرائن ثابت می‌کند که او شخص متردّد و ضعیفی بوده است و در نتیجه علی‌رغم نزول جواب سؤالات او در صحیفه بین الحرمین و اتمام حجّت برای او هرگز به نور ایمان به طور صحیح و واقعی و حقیقی فائز نشده. با وجود این با بابیان کربلا همیشه محشور بوده و بر خلاف سایر علماء عملی بر ضدّ امر جدید از او صادر نشده، به این دلیل که در توقیعی که حضرت ربّ اعلی خطاب به حرم سید رشتی نازل نموده‌اند می‌فرمایند: «جناب محیط را سلام نموده که فتنه آن ارض را مخلصاً لوجه الله ساکن فرمایند»^۸ و در ضمن توقیع ملاً حسن گوهر به میرزا محیط خطاب می‌فرمایند بقوله: «فیا ایها محیط بلغ حکم ربک بالعدل فانّ الیوم حکم النصر للمؤمنین لمکتوب»^۹ علاوه بر این در کتاب العلماء در اشاره‌ای به صحیفه بین الحرمین می‌فرمایند: «... ان اقرئوا ممّا نزلنا فی ذلک الکتاب الی الذی قد اجاب امرنا فانه فی حکم اللوح لمن الصادقین»^{۱۰} ظاهر آیه راجع به میرزا محیط است و از آن چنین می‌توان نتیجه گرفت که لا اقل در مرحله کوتاهی از زندگی خود اظهار ایمان می‌نموده و احتمالاً پس از دریافت صحیفه در کربلا ظاهراً اقبال نموده ولیکن شخصیت ضعیف و متردّد او که تا

آخر عمر گریبانگیر او بوده مانع شده بیش از ایمان موقت نصیب او گردد. بیان حضرت عبدالبهاء در باره او که بعداً ذکر خواهد شد و در آن می‌فرمایند: «نیامد، دور شد»، شاید اشاره به این است که قبل از آن نزدیک بوده! دیگر اینکه در لوحی که از قلم حضرت بهاء‌الله در تفسیر آیه‌ای از تفسیر احسن القصص نازل شده با رمز و کنایه به میرزا محیط و ملا حسن گوهر و حاج محمد کریم خان کرمانی اشاره می‌فرمایند و در باره میرزا محیط ذکر می‌نمایند که او معارفی در باره حضرت ربّ اعلیٰ داشته و به حقانیت امر شیخ احمد و سید کاظم مقرر بوده منتهی می‌گفته: گمان نمی‌کنم بعد از شیخ و سید قیامت قائم و قیامت حسینی واقع شود.^{۱۱}

در زمانی که حضرت بهاء‌الله در بغداد تشریف داشتند و شهرت ایشان به همه محافل و مجالس رسیده بود میرزا محیط می‌خواست به حضور مبارک مشرف شود ولیکن این شرف نصیب او نگردید. این حادثه را حضرت عبدالبهاء به تفصیل بیان فرموده‌اند، چنانچه نقل شده که در روز پنج‌شنبه ۱۷ ماه ژوئن سال ۱۹۱۵ م. به جمعی از احبّاء در حیفا فرمودند:

«وقتی که جمال مبارک در بغداد بودند میرزا محیط مشهور شیخی آمد به بغداد، یعنی به عنوان زیارت کاظمین. کیوان میرزائی بود پسر رضا قلی میرزا نوه فرمانفرمای شیراز که پسر فتح علی شاه بود. این کیوان میرزا به حضور مبارک مشرف می‌شد. رفت میرزا محیط پیش کیوان میرزا و به او تکلیف کرد که برو به حضور مبارک عرض کن که من می‌خواهم به حضور مبارک مشرف شوم، لکن به شرط اینکه هیچ کس خبردار نشود؛ جز تو کسی نداند؛ حتی نفوسی که در اطراف مبارک هستند از خدام و غیر خدام و منتسبین نباید بدانند. باید فقط تو بدانی و می‌خواهم نصف شب مشرف شوم. پس از کاظمین می‌آیم به بغداد و به خانه تو و نصف شب با تو مشرف می‌شوم به این شروط. کیوان میرزا آمد و حضور مبارک عرض کرد که میرزا محیط می‌خواهد مشرف شود ولیکن به این شروط. فرمودند به میرزا محیط بگو که من در سفر کردستان غزلی گفتم، از جمله ابیات آن غزل این است:

گر خیال جان همی هستت به دل این جامیا ورنه نثار جان و دل داری بیا و هم بیار
رسم ره این است گر وصل بها داری طلب ورنه نباشی مرد این ره دور شو زحمت میار
رفت کیوان میرزا به او گفت. نیامد، دور شد. روز ثانی سوار شد یکسر رو به کربلا رفت. روز سوم تب و سرسام کرد و شب هفتم مُرد. میان این جواب و مردن میرزا محیط یک هفته طول کشید.^{۱۲}

در این جا لازم است چند کلمه در باره سید علی کرمانی که شریک میرزا محیط در عرض سوالات هفت‌گانه به حضور حضرت ربّ اعلیٰ بود ذکر شود. فعلاً تفصیلاتی در باره زندگی او در دست نیست، و این دلیل است بر اینکه چندان شخصیت مهمی در تاریخ نبوده. آنچه می‌دانیم این

است که او یکی از منشیان سید کاظم رشتی بوده و پس از انتشار امر حضرت ربّ اعلی در کربلا توسط حضرت طاهره، سید علی از جمله علمای شیخی بوده که به ضدّیت با امر آن حضرت قیام نموده است.^{۱۳} و پس از اینکه احتمالاً به حضور مبارک در مکه مشرف شد، سال‌ها با بایبان اولیّه در کربلا محشور بود ولیکن هرگز به ظهور جدید مؤمن نشد. چنانچه از کتاب فهرست معلوم می‌شود در مکه توقیعی خطاب به او از قلم اعلی نازل گردید که در آن اعلان ظهور می‌فرمایند و او را به صراط خداوند دعوت می‌نمایند.^{۱۴}

نظری اجمالی بر متن صحیفه بین الحرمین

بر حسب بیان مبارک حضرت ربّ اعلی در کتاب الفهرست تمام صحیفه تقریباً بالغ بر یک هزار و صد و هفتاد بیت می‌باشد که به زبان عربی از مصدر وحی الهی نازل شده است. آن اثر مبارک به یک مقدمه در بیست و پنج آیه، و سپس یک خطبه، و بعد از آن هفت باب که شامل آیات و ادعیه است تقسیم شده. هر یک از ابواب هفت‌گانه جواب یکی از سؤالاتی است که از طرف میرزا محیط و سید علی به حضور مبارک تقدیم شده بود.

حضرت ربّ اعلی در بعضی از آثار بعدی خود ذکر صحیفه بین الحرمین را می‌نمایند، چنانچه در صحیفه عدلیّه می‌فرمایند: «اگر جمیع علماء بخواهند که در کتاب عدل و صحیفه حرمین یک حرف لحن و دو حرف بدون ربط پیدا نمایند بر قواعد کتاب الله و قوم هرآینه قادر نخواهند بود.»^{۱۵} از این رو تصریح شده است که صحیفه بر قواعد قرآن و نیز قواعد قوم یعنی اعراب نازل گشته. در توقیعی که خطاب به یکی از امام مؤمنان در کربلا نازل می‌فرمایند: «اکابر محبّین شیخیه را ابلاغ سلام نموده... در هر شأن تلقاء قبر مرحوم [یعنی سید کاظم رشتی] زیارت منصوص در صحیفه حرمین را قرائت نمایند مِنْ قِبَلِي فَإِنَّ حَقَّهُ عَلَيَّ عَظِيمٌ.»^{۱۶} گویا مقصود از زیارت منصوص در صحیفه همان باشد که در آغاز باب ششم نازل گشته. و در توقیع مبارک خطاب به ملا حسن گوهر می‌فرمایند: «ولقد نزلنا حکم ما سأل المحيط فی صحیفه الحرمین، قل اقرء حکم ما نزل من طرف ربّک لتکونن من الفائزین.»^{۱۷}

حضرت ربّ اعلی در بیست و پنج آیه اول صحیفه به نزول آن در ارض مقدّسه بین الحرمین تصریح می‌فرمایند و آن را کتابی که از سوی خداوند علیّ حمید نازل شده و به دست ذکر در سبع آیات محکّمات به اذن الله تفصیل داده شده توصیف می‌فرمایند بقوله: «انّ هذا کتاب قد نزل علی الارض المقدّسه بین الحرمین من لدن علیّ حمید، ثمّ فصلت آیاته عن ید الذّکر هذا صراط الله فی السموات و الارض علی دعاء السائل فی سبع آیات محکّمات باذن الله علی قسطاس مبین.» با تطبیق بین عبارات وارده در این بیان مبارک با موارد مماثل در قرآن، این نتیجه به دست می‌آید که حضرت ربّ اعلی با تلویحی ابلغ از تصریح ظهور خود را ظهور الهی، و امامت و نیابت و بایّت و امثال ذلک

را از خود به کلی نفی می‌فرمایند، زیرا صحیفه را کتابی که از سوی خداوند نازل شده باشد می‌شمارند، و چنانچه معروف است بر حسب اصطلاحات اسلامی کلمه نزول فقط بر آیات الله اطلاق می‌شود؛ حتی احادیث رسول و ائمه معصومین هرگز نزول شمرده نشده است. گذشته از این، چون بیانات خود را کتاب می‌نامند آن را در صف قرآن و تورات و انجیل و زبور قرار داده‌اند زیرا اینها تنها آثاری است که در قرآن به اسم کتاب ذکر شده است. دیگر اینکه به تصریح می‌فرمایند که کلام ایشان آیات است و چنانچه در بین مسلمانان معروف است، و دو طرف خطاب از جمله آنان بودند، اگر تدوینی باشد فقط کتب منزله مؤسسان شرایع سماویّه است. این نکته، یعنی اینکه صحیفه بین الحرمین آیات الهی است و از سوی پروردگار نازل شده، چندین مرتبه در آن اثر مبارک تکرار و تأکید شده چنانچه در قسمت‌های افتتاحی می‌فرمایند: «قد شهد الناظرون الی تلك الآيات النازلة من شجرة السیناء...» و در خطبه نخست به نهج مناجات، قوله: «اللهم انک لتعلم بما نزلت باذنک علی اهل محبتک آیات الکتاب»، و در باب اول می‌فرمایند: «ان الله قد نزل آیات حجته بلسان عبده فی کلّ حین بدعاً»، و غیرذلک.

ناگفته نماند که در همین باب اول صحیفه همان گونه که نزول آیات به اذن خداوند معین شده، نزول آنها به اذن بقیّه الله نیز ربط داده شده چنانچه می‌فرمایند: «افتعلم حجّة فی عالم الامکان اکبر ممّا نزل الروح^{۱۸} علی قلبی من اذن بقیّة الله بعد ما نزل فی الکتاب کلمة العجز عن الاتیان بأیة من مثلها علی اهل السموات و الارض...»، یعنی آیا حجّت و برهانی در عالم امکان می‌دانی که بزرگ‌تر باشد از آنچه روح بر قلب من به اذن بقیّه الله نازل فرموده است؟ با اینکه خداوند در قرآن گفته است: اهل زمین و آسمان عاجز هستند از اینکه یک آیه مثل آیات قرآن از نزد خود بیاورند. انتهی. در آثار اولیه حضرت ربّ اعلی مکرراً ذکر بقیّه الله شده و صحیفه بین الحرمین از این قاعده مستثنی نیست چنانچه در جای دیگر همین قسمت اول صحیفه به بقیّه الله اشاره می‌فرمایند بقوله: «الا یا اهل السموات و الارض ان اسمعوا حکم بقیّة الله و اسئلوا من سبیل الحقّ من ذکر اسم ربکم...» از ملاحظه چنین بیانات در باره حضرت بقیّه الله عوام چنان گمان می‌کردند که حضرت ربّ اعلی ادعای مقام نیابت یا باینت امام می‌نمایند زیرا در بین شیعه امام غائب به لقب بقیّه الله معروف است و دعای نازل در قیوم الاسماء را که در آن می‌فرمایند: «یا بقیّة الله قد فدیْتُ بکلی لک...» مثبت این پندار می‌دانستند. ولیکن با رجوع به آثار بهائی بدون هیچ شک و تردید معلوم می‌شود که قصد حقیقی حضرت ربّ اعلی از ذکر بقیّه الله به کلی غیر از آن بوده که در افواه و بر السن ناس شایع بوده. اگر صراحتاً می‌فرمایند که آیات به اذن خداوند بر ایشان نازل می‌شود، پس چگونه ممکن است که در آن کار، که وظیفه حقّ که مطلع وحی بوده و هست، شریکی برای ذات غیب قرار دهند از قبیل امام غائب یا غیر ایشان. اگر مقصود حضرت ربّ اعلی از بقیّه الله غیر از ذات الهی که مصدر وحی و اذن است بوده،

پس باید اذعان نمود به اینکه حضرت ربّ اعلیٰ به دو قدرت مافوق قائل بودند که در دادن اذن برای تنزیل آیات شریک هستند، و این با اصل توحید منافات دارد. لذا تنها نتیجه منطقی که از بیانات مذکوره در باره اذن تنزیل به دست می‌آید این است که با ذکر دو مصدر برای یک وظیفه الهی که باید از یک مبدأ صادر شود، آن دو مصدر در حقیقت یک مصدر است که به دو اسم ذکر شده است. بنا بر این باید اقرار نمود که بقیه الله در آثار حضرت ربّ اعلیٰ اشاره به مشرق الوحی و مطلع الالهام است که آن حضرت بشارت ظهور او را می‌دادند. این است که اگرچه بر حسب ظاهر حضرت ربّ اعلیٰ در یک مرحله از دوران ظهور مبارکشان اعلان قائمیت فرمودند، ولی هرگز لقب بقیه الله را بر خود اطلاق نفرمودند زیرا آن لقب، لقب موعود بیان بود که حضرت ربّ اعلیٰ خود را قربانی قدمش فرمودند.^{۱۹}

باری، حضرت ربّ اعلیٰ در آثار اولیه‌شان از جمله صحیفه بین الحرمین، بر خلاف آنچه عموماً گفته می‌شده، ظهور خود را ظهور الله اعلان فرمودند که حتی از ظهور محمدی برتری داشت زیرا هرگز حضرت رسول کلمه "نزلت" به صیغه متکلم بر زبان جاری نفرمودند، در حالی که عبارت "نزلت" صدها بلکه هزاران بار از لسان مبارک حضرت ربّ اعلیٰ در باره صدور آثار خود جاری شده است. شاهد این مقوله بیان صریحی است در کتاب الاسماء که در آن می‌فرمایند: «... بمثل الذین هم اتبعونی بمثل احد شهداء الفرقان... والافی یوم الاول انا کنا منزلین انه لا اله الا انا و انا کنا ذلک الخلق لمعیدین»^{۲۰} یعنی مردم از من پیروی می‌کردند به مانند اینکه یکی از شهدای فرقان هستم، که امام یا نائب امام باشد، در حالی که در روز اول نازل فرموده بودیم که خدائی به جز من نیست و خلق را مبعوث نموده بودیم. اگر کتاب قیوم الاسماء و سایر آثار اولیه حضرت ربّ اعلیٰ با دید جدیدی که مبنی بر دقت در هر کلمه و اصطلاح و مقابله بین آنها باشد مورد مطالعه قرار گیرد، این حقیقت کاملاً روشن و عیان خواهد شد که آن حضرت از روی حکمت مطلقه خود القابی را به خود اطلاق فرموده‌اند که اکثر ملت شیعه که اگرچه آمادگی متفاوت برای قبول باییت به آن مفهومی که در بین آنها رواج داشت داشتند ولیکن هنوز استعداد قبول ظهور کلی الهی و لقاء الله را نداشتند، از آن القاب چیزی درک می‌کردند که اگر ایمان سطحی پیدا می‌کردند به آن صدمه‌ای وارد نمی‌شد و با مرور زمان به تدریج ترقی می‌کردند تا استعداد و قابلیت در آنها ایجاد شود، ولیکن آثار مبارکه ثابت می‌کند که مقصود مبارک از آن القاب کاملاً با مفهومی که اکثر ناس از آن داشتند متفاوت بوده است. خلاصه الکلام مقصود حقیقی از باییت و قائمیت و بقیه الله در آثار اولیه حضرت ربّ اعلیٰ با آنچه در آثار شیعه در باره آنها آمده کاملاً متفاوت است،^{۲۱} اگرچه در ظاهر همان مدلولات قبلی را که هیچ اصل و اساسی و حقیقتی ندارد برای اکثر مردم دارا بوده است.

پس از افتتاحیه صحیفه خطبه‌ای نازل شده که در بعض نسخه‌ها جزو باب اول آمده و مفصل از

آن نیست. در یک نسخه خطی در بالای آن چنین مرقوم شده است: «خطبه فیها بیان حال»، یعنی خطبه‌ای در شرح حال. و این قسمت چنان که در نهج خطب معمول است با تحمید شروع می‌شود.^{۲۲} در این خطبه حضرت ربّ اعلیٰ محلّ و تاریخ نزول صحیفه را معین می‌نمایند و چون تاریخ نزول اوّل محرّم بوده ذکر شهادت حضرت حسین را می‌فرمایند و آن حضرت را حجت خداوند توصیف می‌فرمایند. مؤمنین را عموماً «اهل محبت» پروردگار می‌نامند. و در اشاره به میرزا محیط در این خطبه بیان شده است که سؤالاتی که فرستاده است از نزد خود و شخص دیگری است، و نیز اینکه او تکذیب نمود بعد از مشاهده آیات کتاب الهی. از این اشاره چنین معلوم می‌شود که میرزا محیط قبل از نزول صحیفه بین الحرمین به زیارت آثار مبارکه دیگری فائز شده بوده ولیکن در او اثری نداشته است. احتمال می‌رود مقصود مبارک همان اثری است که در باب پنجم صحیفه به آن اشاره می‌فرمایند. شاید هم مقداری از توقیعات مبارکه را که توسط ملا علی بسطامی به کربلا رسیده بوده زیارت کرده باشد. در آخر خطبه می‌فرمایند: «ولقد قال اهل الفرقان عند نزول کتابه بما قال المشرکون من قبل»، که اشاره است به اینکه ملت اسلام در باره آثار حضرت ربّ اعلیٰ گفته‌اند آنچه مشرکان در باره قرآن گفته بودند، یعنی آیات حجت کافی نمی‌باشد. تفصیل این نکته را در باب اوّل صحیفه بیان می‌فرمایند.

با تدقیق در مضامین باب اوّل صحیفه چنین معلوم می‌شود که موضوع حجّت آیات یکی از سؤالات یا اعتراضات میرزا محیط بوده ولذا در آن باب این نکته چهار مرتبه ذکر شده است. در یک موضع می‌فرمایند: «و ان کلمة المشرکین بانّ الآيات ما كانت حجة على الكل فقد افتروا على الله و کذبوا حکم الله فی کتابه». یعنی گفته مشرکان که آیات برای همه مردم حجّت نمی‌باشد افترائی است بر خداوند و تکذیب حکم او در قرآن که کلام الله را تنها حجّت و دلیل برای رسالت حضرت رسول معین فرموده است. گویا این اعتراض را خود میرزا محیط یا سید علی بر زبان رانده بودند ولذا جواب ایشان از قلم اعلیٰ جاری گردیده زیرا گفته می‌شده است که آیات برای همه مردم حجّت کافی و بالغ نمی‌باشد، چه که عوام و مردم بی‌سواد قادر بر درک آن حجّت نخواهند بود ولذا اگر حجّتی غیر از کتاب ارائه نشود که برای عقول آنها قابل درک باشد، از ایمان و قبول امری که دلیل او فقط آیات است معذورند. همین نکته را حضرت بهاء الله در کتاب ایقان بیان فرموده‌اند بقوله: «گوش به حرف‌های مزخرف عباد مدهید که می‌گویند کتاب و آیات از برای عوام حجّت نمی‌شود زیرا که نمی‌فهمند و احصاء نمی‌کنند» و سپس به تفصیل جواب این اعتراض را بیان می‌فرمایند.^{۲۳}

اعتراض میرزا محیط بر حجّت آیات، چنانچه از باب اوّل صحیفه استنباط می‌شود، بر اساس سه نکته بوده که حضرت ربّ اعلیٰ از قول او ذکر می‌فرمایند. یکی اینکه می‌گفتند کسانی هستند که می‌توانند کلامی مثل آیات تألیف کنند و بگویند؛ دیگر اینکه محرمانه اعتراف کرده بوده که آیات

قلب او را ثابت و مطمئن نمی‌کند؛ و نکته‌ی اخیر که گویا کلام سید علی بوده این است که نفس انسان به وسیله آیات استقرار پیدا نمی‌کند. جواب حضرت ربّ اعلیٰ به میرزا محیط این بوده که به حرم حضرت حسین در کربلا برود و به درگاه حقّ در آن جا به دعا پردازد تا خداوند بر کسانی که بر او افتراء و با آیات او مجادله می‌کنند عذاب نازل فرماید! در این خصوص می‌فرماید که فقط «سابقان» اند که به آیات کتاب ایمان می‌آورند که اشاره به آیه قرآن است: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ».^{۲۴} این اصطلاح از آن زمان به مؤمنان اوّلیه، یعنی حروف حی و نفوس معدودی که پس از ایشان به شرف ایمان فائز شدند، اطلاق گردید و در آثار بایّه معمول شد.

باب دوم ظاهراً جواب سؤالی است که از طرف سید علی کرمانی بوده در باره حکم طلسمات. در این قسمت مطالبی راجع به رموز طلسمات که در دور بیان رواج داشته، چنانچه به خطّ خود هیکل مبارک موجود است، ذکر شده است که تفصیل و تشریح آن مطالب از حوصله این مقاله خارج می‌باشد. تنها به یک نکته از این باب اشاره می‌شود که جنبه عمومی و تعلیمی دارد و آن این است که به طرف خطاب می‌فرماید: «فَاتَّكِلْ عَلَى اللَّهِ فِي عِلْمِ الطَّلِيسَمَاتِ بِأَلَّا يَحْجِبِكَ الشُّنُونُ عَنِ الدَّلَالَاتِ». یعنی بر خدا توکل کن در علم طلسمات تا مبادا شئون ظاهری آن از مدلولات باطنی و حقیقی آن تو را محجوب کند. همین نکته را در باب پنجم صحیفه به وجه دیگری بیان می‌فرماید بقوله: «اتَّقِ اللَّهَ الْآ تَحْجِبُكَ الشُّنُونَاتُ عَنِ رَبِّ الصِّفَاتِ». یعنی نسبت به خدا پرهیزکار باش تا مبادا شئون ظاهری عبادات تو را از ربّ الصّفات که مقصود و هدف آن شئون است محجوب سازد.

حضرت ربّ اعلیٰ در این دو بیان مبارک هشدار می‌دهند که مباد این شئون ظاهری، مثل طلسمات و اشکال و عبادات ظاهریه و ارقام و حروفات، مؤمن را از منزل مقصود منع نماید. بنا بر این هدف از طلسمات، همان طور که هدف عبادات ظاهریه می‌باشد، پی بردن به دلالت غیبی و ملکوتی آنها است. از تفصیلاتی که در این باب در باره علم طلسمات نازل شده چنین می‌توان برداشت کرد که آن اشکال تثلیث و تربیع و دوائر و هیاکل و حروف و ارقام و غیره همه اشاره به خود هیکل مبارک است که اسم مبارک ایشان ترکیب تثلیث (ع ل ی) و تربیع (م ح م د) است و نباید آن را در ردیف طلسماتی که در دوره اسلام و ماقبل آن در بین ملل معروف و رایج بوده قرار داد.

باب سوم در باره نجوم است. و گویا سؤال این بوده که آیا می‌توان از طریق نجوم دعا کرد. خلاصه این باب این است که نجوم من حیث ذاته تأثیری نداشته و ندارد، ولیکن آنها مظاهری هستند که مثل سایر اشیاء از اسماء و صفات الهی حکایت می‌کنند.^{۲۵} در این خصوص به صریح عبارت می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ تَجَلَّى لِكُلِّ شَيْءٍ بَعَزَ سُلْطَنَتَهُ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يُظْهِرَهُ لِيُخْشِعَ كُلَّ لَدِي جَنَابِهِ لِأَنَّهُ نَوْرٌ لَا يَحْكِي إِلَّا عَنِ مَوْلَاكَ الْقَدِيمِ، فَقَدْ ظَهَرَ فِي هَذَا النُّجْمِ لَيْسْتَشْعُرُ الْمُوَحَّدُونَ سِرَّ التَّقْدِيمِ». یعنی خداوند بر همه چیز به عزّ سلطنت خود تجلّی فرموده، پس هر گاه اراده بفرماید آن را ظاهر

می‌نماید تا همه در درگاه او خاشع شوند، زیرا آن چیز حاکی از مولای قدیم است و در این ستاره تجلی فرموده تا موحدان تقدّم خداوند را بر سایر اشیا که مظاهر تجلیات اویند دریابند، زیرا مُجَلّی همیشه بر مظهر تجلی مقدّم بوده و هست. بنا بر این ستاره‌های درخشان مظاهر اسم الله التّور و المنیر اند، چه که حقّ نور السّموات و الارض است و از این رو نجوم آیه تجلی او می‌باشند. همه این تجلیات بر حسب بیانات حضرت ربّ اعلی در صحیفه باید وسیله‌ای باشد تا انسان به واسطه آنها داخل "بیت الله" شود که در حقیقت اوّلیّه خود مظهر ظهور است.^{۲۶} در این باره نکته لطیفی به نظر نگارنده این اوراق می‌رسد که ذکر آن شاید بدون فائده نباشد، و آن این است که در قدیم الزّمان که مسلمانان دنیا صحرای عربستان را به شوق رسیدن به بیت الله الحرام در مکه می‌بیمودند، به واسطه نجوم در صحرائی که نه راه و نه شاهراهی در آن معلوم و مشخص است طریق خود را معین می‌کردند و آخر الامر به منزل مقصود و بیت محبوب می‌رسیدند. این است که ستاره‌شناسی در بین اعراب و ملت اسلام به طور عموم که مجبور به مسافرت در صحرا بودند ترقی شایانی داشته است.^{۲۷} اگر این واقعیت ارضی را بر واقعیت غیبی که «معارج الاسفار لمن اراد ان يتقرّب الى الله المقتدر الغفار»^{۲۸} است تطبیق نمائیم به این نتیجه خواهیم رسید که نجوم رمزی است محسوس از اسماء و صفات الهی که در مظهر الهی به طور اتمّ و اکمل تجلی می‌کند و به واسطه آنها، در صحرای سیر و سلوک، عباد به مظهر امرالله که بیت الله حقیقی و واقعی و حضرت مسمی است می‌رسند، و چون به آن مقام مقصود واصل شدند توجّه به نجوم انحراف از هدف و مقصد غائی می‌باشد. این است که اسماء و صفات اگرچه دلیل است ولیکن در عین حال به حجبات توصیف شده است.^{۲۹}

مطلب دیگری از باب سوّم صحیفه بین الحرمین که اشاره به آن در این جا ضروری می‌باشد این است که حضرت ربّ اعلی، چنانچه در اکثر آثار اوّلیّه‌شان معمول بوده، حضرت حسین را مکرراً یاد می‌فرماید. در این باب در باره آن حضرت می‌فرماید: «جعل الشّمس و القمر و النّجوم له ساجداً.» این بیان مبارک اشاره به آیه سوره یوسف است که می‌فرماید: «اذ قال یوسف لایه یا ابت انّی رأیت احد عشر کوکباً و الشّمس و القمر رأیتهم لی ساجدین»،^{۳۰} یعنی حضرت یوسف به پدر خود فرمود: ای پدر من، در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه برایم سجده کنان بودند. با رجوع به سوره پنجم کتاب قیوم الاسماء که سوره یوسف نام دارد چنین معلوم می‌شود که یوسف همان حسین است و یوسف همان قیوم است،^{۳۱} و بنا بر این اشاره منتهی می‌شود به حسین موعود که قیوم السّموات و الارض است یعنی حضرت بهاء الله جلّ جلاله و عزّ کبریاؤه.

در باب چهارم صحیفه حضرت اعلی فقط می‌فرماید: «ولقد کتبتُ نسخهً فی بلد مکة و ارسلتُ الیک. ان اکتب ما تلقی الیک فیها فی ذلك الباب لتکونن من الفائزین.» یعنی در مکه نسخه‌ای نوشتم و به تو ارسال داشتم؛ آنچه در آن است در این باب بنویس تا از جمله فائزان باشی. بناء علی ذلك

سؤال چهارم میرزا محیط یا سید علی مطلبی بوده که قبلاً در مکه حضرت ربّ اعلی تویعی در آن خصوص نازل فرموده بودند، ولذا آن را دوباره در این جا تکرار نمی فرمایند. متأسفانه ماهیت آن سؤال تاکنون معلوم نشده است و نگارنده اطلاعی ندارد که کسی تاکنون به آن پی برده باشد. باید در آثار اولیه حضرت ربّ اعلی که نزول آنها در مکه محقق باشد تحقیق کرد، شاید آن تویع پیدا شود و مضمون باب چهارم صحیفه بین الحرمین که در متن آن درج نشده معلوم گردد.

تنها مدرکی که شامل آثاری است که تا پایان حجّ و اندکی پس از آن نازل شده تویعی است که به اسم کتاب الفهرست معروف می باشد. در آن تویع معین نشده است کدام تویعات در خود مکه نازل شده تا کار تحقیق در این موضوع آسان شود. گذشته از این در ضمن جدول کتب در کتاب الفهرست، تویعی به جز صحیفه بین الحرمین ذکر نشده است که خطاب به میرزا محیط باشد. البته شرط نیست که آن تویعی که در مکه برای میرزا محیط فرستاده شده بود خطاب به او باشد. ولیکن ناگفته نماند که در "جدول جواب المسائل" در کتاب الفهرست که جواب چهل و یک سؤال بوده که احتمالاً تویعی یا فصلی در جواب هر یک از آن اسئله نازل شده است، ذکری در باره ماهیت آن مسائل یا اسمی مخاطبان آن تویعات جوییه نشده است، لذا این احتمال را نیز باید در نظر گرفت که ممکن است تویعی که به آن در باب چهارم صحیفه اشاره می فرمایند یکی از آن چهل و یک سؤال باشد که تا این زمان، لاقلاً برای نگارنده، ماهیت آن معلوم نیست و چه بسا ممکن است که با مرور زمان و بر اثر حوادث تاریخ این امر همه یا مقداری از آن از بین رفته باشد. ۳۲

اما سؤال پنجم که جواب آن باب خامس صحیفه را تشکیل می دهد در باره سلوک و دعوات می باشد. این باب مفصل ترین ابواب صحیفه است و در آن اشاره واضحی به ظهور حضرت بهاء الله می فرمایند بقوله: «طف حول نداء ربّک علی عرش ظهوره لک فی مطلع البهائ غیر محتجب عن الاسماء و الصفات.» یعنی حول نداء خداوند خود بر عرش ظهور او برای تو در مطلع بهاء طواف نما بدون اینکه از اسماء و صفات محتجب باشی. دیگر اینکه ائمه اطهار را "اهل البیان" می نامند، چنانچه در آثار دیگر مانند صحیفه ذهبیه و غیرها "اهل البیان" یا "آل البیان" برای اشاره به امامان به کار برده شده است. در این باب سه دعا نازل شده که یکی برای تلاوت در اول ظهر است، و دیگری بعد از نماز ظهر، و سومی بعد از نماز صبح.

در این باب اهل سلوک، چنانچه از مضمون برداشت می شود، مؤمنان حقیقی هستند که آنها را "اهل لجة المحبة" توصیف می فرمایند. در وصف ایشان می فرمایند:

«ما جعل الله لاهل تلك اللجة وصفاً دون انفسهم ولا شأناً في آية الآ حقایقهم، و انهم اذا قرأوا هذا الدعاء و لم يشهدوا في حرف منها الا ظهور ربّك لا اله الا هو، و هم اذا نظروا الى شيء دون الله او رأوه قبل شيء او مع شيء فقد خرجوا من اهل تلك اللجة و كتب عليهم حکم حدّ الحدیة...»

انهم رجال قد خلق الله وجودهم قبل طلوع صبح الازل على عرش القدم و لا يوصف بحكم من اهل الكتاب... و انهم رجال اذا رقدوا على التراب قد شهد الله عليهم فوق عرش الجلال من فضله و عزّ الجمال من جوده، و إنّ زارهم احدٌ على تلك الارض قد كتب الله عليه زيارةً لنفسه على العرش، ذلك فضل الله عليهم ولكنّ الناس لا يعلمون من علم الكتاب الا حرفاً قليلاً»

خلاصه این بیان مبارک این است که می‌فرمایند خداوند برای اهل آن لجه (یعنی دریای عمیق) وصفی خارج از خود ایشان مقرر نفرموده و چون این دعا را بخوانند و در یک حرف آن غیر از ظهور الله مشاهده نمایند، یا اینکه به چیزی بنگرند غیر از خدا و او را قبل یا با آن ببینند، در واقع از اهل آن لجه نخواهند بود و حکم تحدید بر ایشان جاری خواهد شد. ایشان مردانی هستند که خداوند وجودشان را قبل از طلوع صبح ازل بر عرش قدم خلق کرده است. و اهل لجه محبت کسانی هستند که چون بر خاک قرار یابند خداوند ایشان را فوق عرش جلال مشاهده می‌نماید و اگر کسی ایشان را بر آن ارض که بر آن قرار داشته باشند زیارت نماید به مثل این است که ذات الهی را بر عرش زیارت کرده باشد و این فضل خداوند است که شامل اهل لجه محبت شده است.

سایر مطالبی که در این باب ذکر می‌شود به لجه محبت ارتباط دارد، گو اینکه اصل سلوک را دخول در لجه محبت الله معین فرموده‌اند. برای این سبیل اصول و قواعدی ملکی و ملکوتی ذکر فرموده‌اند که تفصیل آن احتیاج به مقاله‌های مفصلی دارد. یک نکته در این مورد هست که اشاره به آن در این جا لازم می‌باشد، و آن این است که در این باب چند مطلب و دستور العمل ذکر شده که به عبادات ظاهریه مانند روش روزه گرفتن ارتباط دارد. این گونه احکام شرعیّه که در آثار اولیه حضرت ربّ اعلیٰ نازل شده با نزول بیان فارسی در حکم منسوخ می‌باشد.

ناگفته نماند که موضوع سلوک برای پیروان مکتب شیخیه دارای اهمّیت مخصوصی بوده، چنان که سید کاظم رشتی بیش از یک رساله در این باره تألیف نمودند و حضرت ربّ اعلیٰ پیش از بعثت توقیعی نازل فرمودند به عنوان "فی السلوک الی الله" که در پایان آن به رساله سلوک سید کاظم رشتی اشاره می‌فرمایند بقوله: «... و علی التّفصیل کتبتها سیدی و معتمدی و معلّمی الحاج سید کاظم الرّشتی اطال الله بقاءه»^{۳۳} یعنی تفصیل آن مطلب را سید و معتمد و معلّم من حاج سید کاظم رشتی که خداوند بقای او را دراز کند نوشته است.

اما باب ششم ظاهراً دلالت بر این می‌کند که میرزا محیط کرمانی درخواست دعائی یا ادعیه‌ای کرده بود ولذا تمام باب ششم عبارت از دو دعائی می‌باشد که اولی برای شب جمعه است و دومی برای تلاوت در اول هر ماه. در آغاز دعای دوم می‌فرمایند: «اقرء هذا اللّداء فی اول کلّ شهر فأنّی قد قرأتها باذن الله علی ارض الحرمین سنة ۱۲۶۱». یعنی این دعا را در ابتدای هر ماه بخوان چه که من به اذن خداوند بر زمین حرمین در سال ۱۲۶۱ آن را خوانده‌ام. بنا بر آنچه در متن این دعا آمده حضرت

ربّ اعلیٰ آن را در ساعت اوّل شب محرّم آن سال، نرسیده به مدینه، تلاوت فرموده‌اند، یا می‌توان گفت نازل فرموده‌اند. لذا می‌توان چنین نتیجه گرفت که این قسمت صحیفه، یعنی دعای آغاز ماه، پیش از نزول صحیفه نازل شده بود و اوّلین اثری است که از قلم اعلیٰ در سال ۱۲۶۱ ه. ق. نازل گردیده است.

آنچه ذکر آن ولو مختصراً در این جا لازم می‌باشد این است که در همه ادعیه‌ای که در صحیفه بین الحرمین نازل شده اصطلاحات و عباراتی زیارت می‌شود که بدیع و مخصوص به اصطلاحات بیان است؛ مانند "لَجَّة العظمة" و "طمطام الاحدیة" و "بهاء الصمديّة" و غیرها. در این ادعیه حضرت ربّ اعلیٰ اوصاف منیعۀ رفیعۀ در حقّ حضرت محمّد و آل محمّد نازل فرموده‌اند و ایشان را در نهج دعا به اوصاف "محالّ معرفتک و مقامات محبتک و معدن عظمتک و ارکان توحیدک" و نیز "مقام معرفتک و معدن ولایتک و خزّان علمک و آیات قدرتک" مفتخر می‌سازند. نکته مهمّ این است که چنانچه در آثار اوّلیۀ بیان زیارت می‌شود حضرت ربّ اعلیٰ ذکر امام غائب را می‌فرمایند و ظهور ایشان را از خداوند مسئلت می‌نمایند. مثلاً در دعای اوّل باب ششم می‌فرمایند: «فاسئلك اللهم أن تصلّی و تسلّم علی ولّیک بامرک و الغائب باذنک و المنتظر وعدک بكلّ شأن انت اثبت علی نفسک و أن تنجز له ما وعدته و تقرب ایام سلطنته و تُظهر ایام کلمته أنّک علی کلّ شیء قدير». ملاحظه می‌شود که در این بیان مبارک حضرت ربّ اعلیٰ امام مهدی را غائب می‌دانند، چنانچه در تفسیر سورة العصر و تفسیر سورة کوثر و غیرهما امام غائب را در حال غیبت ذکر می‌فرمایند و اسم ایشان در آن گونه آثار با عبارت معروف «عجل الله فرجه» ملحق است. اینها دلیل واضح است بر اینکه حضرت ربّ اعلیٰ ضمناً مقام قائمیت را از خود نفی می‌فرمایند، یعنی آن قائمی که در افسانه‌های حزب شیعه ذکرش آمده است. و اگر گفته شود ادعای بایت بوده است و این است که قائم را غائب شمرده‌اند، به دلالتی که قبلاً نگاشته شد این هم مردود است زیرا حضرت ربّ اعلیٰ بیانات خود را "تنزیل" و "آیات" می‌شمارند و این اصطلاح بر کلام ابواب امام هرگز اطلاق نشده است. لذا باید گفت در آن مرحله متقدّم بعثت حضرت ربّ اعلیٰ با نفی ادعای قائمیت و تبرّی از بایت علی رؤوس الاشهاد در شیراز^{۳۴} و ذکر عباراتی از قبیل تنزیل و آیات، ادعای ظهور کلیّ الهی و یوم الله را از طریق اشاراتی که ابلغ از تصریح بوده می‌فرموده‌اند.

سؤال هفتم و اخیر که باب سابع صحیفه بین الحرمین را تشکیل می‌دهد در باره علم دخول حرم حضرت حسین بن علیّ سید الشهداء در کربلا می‌باشد. در این باب حضرت ربّ اعلیٰ اشاره می‌فرمایند به اینکه زیارت حضرت حسین بدون اینکه مشیت الهیه بر آن تعلق گیرد امکان‌پذیر نمی‌باشد. به طور خلاصه می‌توان گفت از این باب چنان نتیجه گرفته می‌شود که زیارت دو نوع است؛ یکی ملکوتی و دیگری ملکی. به عبارت دیگر یکی زیارت باطنی است و دیگری ظاهری.

در آداب زیارت ملکوتی و باطنی ذکر «اهل العماء» و «اهل جنّة الثامن» و «ارض یاقوت الحمراء» شده که همه معانی غیبی دارد که به عالم شهود تعلق و ارتباط ندارد. وضوء در این مقام زیارت در عرش عظمت تحقّق می‌پذیرد و با آب عنصری نیست. به عقیده نگارنده این زیارت غیبی و ملکوتی اشاره مُبطنی است به زیارت و لقای حسین موعود که در آن حسین از دیده اهل عالم غائب بوده است.

سپس آداب زیارت ظاهری و ملکی را بیان می‌فرمایند که محققاً راجع به زیارت مشهد حضرت حسین ثالث الائمه در کربلا است و در این باره ادعیه مخصوصه برای هر مرحله از زیارت نازل فرموده‌اند تا در آن مقام مبارک تلاوت شود. آنچه در این خصوص ذکر آن لازم می‌باشد این است که حضرت ربّ اعلی رفتن به طرف سر قبر امام را منع می‌فرمایند و این روئے زیارت مطابق است با روئے‌ای که شیخ احمد احسانی اتخاذ نموده بود و شیخیه از ایشان پیروی می‌کردند، و در نتیجه مخالفان شیخیه به بالاسری معروف شدند زیرا وقوف بالای سر قبر امام در حین زیارت را جائز می‌شمردند. در این باره حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند در روزهایی که در کربلا تشریف داشتند هرگز جهت سر قبر امام تشریف نبردند بقوله: «و انّ ایام الله الذی کنْتُ فی تلك الارض ما قربتُ ذلک المقام ابداء»، که مقصود موضع رأس است.

حضرت ربّ اعلی در این باب زیارت حضرت حسین را به حدی عظیم می‌دانند که آن را به مثابه زیارت خداوند در عرش او می‌شمردند زیرا می‌فرمایند که زیارت ذات الهی ممتنع است و لذا زیارت قائم مقامان حقّ در این عالم جای آن را می‌گیرد. حضرت حسین را باب الله و کلمه الله و نور الله و وجه الله ملقب می‌فرمایند.

ناگفته نماند که حضرت حسین سید الشهداء به علت اینکه در ملکوت اسماء اسم مبارکشان مطابق اسم مبارک حسین موعود یعنی حضرت بهاء الله در عالم اسماء می‌باشد در آثار بهائی دارای مقام رفیعی هستند و در بین همه امامان مقام ایشان ممتاز است. در بین همه امامان معصوم تنها حضرت حسین اند که از قلم حضرت بهاء الله زیارت‌نامه برای ایشان نازل گشته. حضرت ربّ اعلی در کتاب قیوم الاسماء در مواضع متعدّد ذکر آن حضرت را می‌نمایند و به مؤمنین دستور می‌دهند مرقد آن حضرت را در کربلا زیارت نمایند بقوله: «یا ایها المؤمنون فروروا جدنا الحسین فی ارض الطّف فانّ الله قد قبل من زوّاره بزیارته علی الحقّ نفسه و ذلک هو الفوز الاکبر و قد کان الاذن فی کلّ الالواح علی ایدی الرّحمن مکتوباً.» و حضرت عبدالبهاء در لوحی به آقا سید حسین سیرجانی می‌فرمایند: «آن جناب باید که از بغداد به کربلا و نجف اگر ممکن باشد سفری نمایند و زیارت سید الشهداء را در مرقد پاک آن حضرت تلاوت کنند.»^{۳۵} لذا باید گفت از اوّل ظهور الله و حتّی قبل از بعثت، زیارت مقام حسین در کربلا رتبه رفیعی داشته و این اهمّیت همیشه باقی و ثابت بوده است.^{۳۶}

در این باب اخیر حضرت ربّ اعلی می‌فرماید که در صحیفه علم حجّ تفصیل زیارت آل الله را نازل فرموده‌اند. این صحیفه از جمله آثاری است که در راه مکه سارق عرب به یغما برد و آن را در کتاب الفهرست در ذیل «ما سرق السارق لعنه الله فی طریق مکه» درج فرموده‌اند و چنانچه از متن کتاب الفهرست مستفاد می‌شود در چهارده باب بوده است که احتمالاً هر باب مخصوص یکی از چهارده معصوم است. از بیانات مبارکه در این باب در مورد صحیفه علم حجّ چنین معلوم می‌شود که مقام والائی در بین آثار مبارکه حائز بوده است زیرا بر مؤمنین فرض فرموده‌اند که آن را استنساخ نمایند.

خاتمه

با رجوع به ابواب هفت‌گانه صحیفه بین الحرمین که شامل جواب سؤالات میرزا محیط و سید علی است به این نتیجه می‌رسیم که فقط سؤال اول به دلایل ظهور مربوط بوده است و سایر اسئله استفساراتی بوده در باره مطالب متفرقه مذهبی که ارتباط مستقیم با موضوع ادعای حضرت ربّ اعلی ندارد. گو اینکه آن دو شخص می‌خواستند طبیعت ادعای حضرت ربّ اعلی و ارتباط آن را با مذهب شیخیه دریابند و غیر از موضوع حجّیت آیات که منکر آن بودند مطلبی نداشتند که مطرح کنند. نوع سؤال‌ها چنین آشکار می‌کند که دو شخص مذکور در جستجوی حقیقت نبودند، بلکه به احتمال زیاد می‌خواستند مطالبی را مطرح کنند تا از زیر بار مباحله درآیند.

آنچه مایه سعادت می‌باشد این است که آن دو تن اگرچه جوایب حقایق امرالله نبودند، ولیکن وسیله و سببی شدند تا اثر مبارکی نازل شود که در قرون و اعصار لاحق روح‌بخش اهل عالم خواهد بود.

مطالبی که در این مقاله در باره صحیفه بین الحرمین نگاشته شد کم‌تر از قطره‌ای است در مقابل بحور معانی که در آن اثر مبارک در موج و تلاطم است.

یادداشت‌ها

* این مقاله در نخستین دوره فارسی «مجمع عرفان» در مرکز مطالعات بهائی آکو تو (ایتالیا) در جون ۱۹۹۵ ارائه شده است.

۱- صحیفه بین الحرمین هنوز چاپ و منتشر نشده است. نگارنده این مقاله از عکس چهار نسخه خطی برای این مقاله استفاده نموده است: اولی ضمن مجموعه‌ای است از توقیعات مبارکه که تاریخ ۱۲۶۲ ه. ق. را دارد؛ دومی ضمن مجموعه‌ای است به خطوط مختلف که در کتابخانه دانشگاه لایدن هلند موجود است و تاریخ استنساخ صحیفه در آن مجموعه ۱۲۶۳ ه. ق. می‌باشد و محلّ استنساخ آن شیراز است؛ سومی نسخه‌ای است به خط شیخ حسن زنوزی که در سال ۱۲۶۷ ه. ق. نوشته شده است؛ و نسخه اخیر تاریخ ندارد. در بین چهار نسخه مذکور چندان اختلافی وجود ندارد.

2- Nabíl-i-Zarandí, *The Dawn-Breakers* (New York: Bahá'í Publishing Committee, 1932),

- ۳- کتاب العلماء در جلد دوم ظهور الحق تألیف فاضل مازندرانی درج شده است. این مجلد هنوز چاپ نشده است.
- ۴- این نکته اخیر را جناب ابوالقاسم افغان در نامه‌ای که برای نگارنده ارسال داشته بودند ذکر فرموده‌اند.
- ۵- این بیان مبارک در کتاب محاضرات تألیف عبدالحمید اشراق خاوری (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۰ ب.)، ص ۷۳۷ چاپ شده است.
- ۶- در ظهور الحق، جلد دوم درج گردیده است.
- ۷- این مطلب در کتاب شرح حال رجال ایران تألیف مهدی بامداد (طهران: انتشارات زوار، ۱۳۶۲ ه. ش.)، ج ۳، صص ۳۹۴-۳۹۵ مندرج است.
- ۸- مجموعه خطی توقیعات مبارکه حضرت ربّ اعلی که نسخه عکسی آن نزد نگارنده است.
- ۹- ظهور الحق، جلد دوم.
- ۱۰- ایضاً.
- ۱۱- ر. ک. حضرت بهاء الله، لثالثی الحکمة (ریودوژانیرو: دار النشر البهائیه فی البرازیل، ۱۹۹۰ م.)، ج ۲، ص ۵۱.
- ۱۲- نقل از خاطرات میرزا بدیع بشرونی (خطی). این مطلب را حضرت عبدالبهاء در بیانی دیگر نیز ذکر می‌فرمایند که در کتاب محاضرات، ص ۷۳۴ چاپ شده است. چون این واقعه بر حسب بیان حضرت عبدالبهاء در خاطرات میرزا بدیع بشرونی مفصل تر ذکر شده در این مقاله آن یکی درج گردید اگرچه در بین هر دو هیچ اختلافی از لحاظ مضمون وجود ندارد.
- ۱۳- ر. ک. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۱، ص ۲۰۶.
- ۱۴- متن کامل توقیع حضرت ربّ اعلی خطاب به سید علی کرمانی در مجموعه توقیعات مبارکه، لجنه محفظه آثار ایران، شماره ۹۱، صص ۲۸-۲۹ آمده است. (نگارنده از جناب دکتر محمد افغان که نسخه عکسی آن توقیع را مرحمت فرمودند نهایت تشکر را دارد.)
- ۱۵- صحیفه عدلیه، طهران (؟)، بدون تاریخ چاپ، ص ۹.
- ۱۶- مجموعه توقیعات مبارکه حضرت ربّ اعلی که نسخه عکسی آن نزد نگارنده است.
- ۱۷- ظهور الحق، جلد دوم.
- ۱۸- اینکه می‌فرمایند «نزل الرّوح علی قلبی» دلیل بر این است که آیات آن حضرت در برابر آیات قرآن قرار دارد زیرا همین مضمون و تقریباً همین عبارات در وصف نزول قرآن در خود آن کتاب آمده است بقوله: «و أنه لتنزیل ربّ العالمین، نزل به الرّوح الامین، علی قلبک لتکون من المنذرین.» (سورة الشعراء، آیه‌های ۱۹۲-۱۹۴).
- ۱۹- معنی حقیقی و مقصود واقعی بابت حضرت ربّ اعلی را حضرت عبدالبهاء بیان و توضیح می‌فرمایند بقوله: «... آغاز گفتار نمود و مقام بابت اظهار، و از کلمه بابت مراد او چنان بود که من واسطه فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده کمالات بی حصر و حدّ، به اراده او متحرکم و به حبل ولایش متمسک، و در نخستین کتابی که در تفسیر سورة یوسف مرقوم نموده در جمیع مواضع آن خطاب‌هایی به آن شخص غائب که از او مستفید و مستفیض بوده نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش بسته و تمنای فدای جان در سبیل مجتیش نموده. از جمله این عبارات است: «یا بقیة الله، قد فدیته بکلی لک...» و نیز می‌فرمایند: «... و همچو گمان بود که مدعی وساطت فیض از حضرت صاحب الزمان علیه السلام است؛ بعد معلوم و واضح شد که مقصودش بابت مدینه دیگر است و وساطت فیوضات از شخصی دیگر...» (ر. ک. حضرت عبدالبهاء، مقاله شخصی سیاح (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۱۹ ب.)، صص ۳-۴، ۸). حضرت ولی امرالله در توقیع نوروز ۱۰۱ بدیع به احبای شرق بقیة الله

- را از جمله القاب حضرت بهاء الله شمرده‌اند. (ر.ک. حضرت ولی امرالله، تویعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به اجتای شرق (لانگنهاین: لجنة ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی، ۱۴۹ ب، ۱۹۹۲ م)، ص ۷۶).
- ۲۰- کتاب الاسماء، باب دوم از واحد چهارم (خطی).
- ۲۱- جناب صدر الصدور همدانی در استدلالیه مختصر می‌گویند: «در واقع قائمیت و مهدویت به حقیقت و معنی صفت حق است چنان که در موارد عدیده قرآن به این فقره اشاره شده.» (صدر الصدور همدانی، استدلالیه مختصر صدر الصدور (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ ب)، ص ۶۷).
- ۲۲- به مقاله نگارنده در خوشه‌هایی از خرمن ادب و هنر (۶)، نشریه انجمن ادب و هنر، لندن، ۱۵۲ ب، ۱۹۹۵ م، ص ۵۶ رجوع شود.
- ۲۳- حضرت بهاء الله، کتاب ایقان (مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان، ۱۳۷ ب. (افست))، صص ۱۶۲-۱۶۳.
- ۲۴- قرآن، سورة الواقعة، آیه‌های ۱۰-۱۱.
- ۲۵- در آثار مبارکه بهائی مکرراً ذکر شده است که همه کائنات چه شهودی و چه غیبی مظاهر اسماء و صفات الهی است، چنانچه حضرت بهاء الله می‌فرماید: «جميع اشیاء که مابین ارض و سماء خلق شده مظاهر اسماء و صفات حَقّ تعالی شأنه بوده و خواهد بود.» (عبدالحمید اشراق خاوری، مائده آسمانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب)، ج ۷، ص ۹).
- ۲۶- در باب اول صحیفه بین الحرمین می‌فرماید: «فما لك حجّ من دون حکم البيت»، که در حقیقت حکم مظهر امر الله است. در آثار بابی و بهائی بیت الله و سایر شعائر حجّ به خود مظهر ظهور تعبیر و تأویل شده است، چنانچه حضرت ربّ اعلی در توفیق مبارک خطاب به محمد شاه می‌فرماید: «قسم به حقّ که امروز منم بیت الله واقعی.» (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عزّ اسمہ الاعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۴ ب)، ص ۱۶).
- ۲۷- در قرآن نازل شده است: «و هو الَّذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البرّ و البحر...» یعنی او است آن که برای شما ستارگان را نهاد تا هدایت شوید در تاریکی‌های دشت و دریا. (سورة الانعام، آیه ۹۷).
- ۲۸- این عبارت از مطلع رساله جواهر الاسرار گرفته شده است. ر.ک. حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۱ ب)، ج ۳، ص ۴.
- ۲۹- مثلاً حضرت بهاء الله در لوحی می‌فرماید: «یوم یوم الله و امر امر او ولكن قصص اولی و حجبات اسماء احزاب را از مشاهده و اصفا منع نموده.» (حضرت بهاء الله، آثار قلم اعلی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۳۲ ب)، ج ۶، ص ۲۶۴).
- ۳۰- قرآن، سورة یوسف، آیه ۴.
- ۳۱- در حساب جُمَل (ابجد) ارزش عددی یوسف مساوی ارزش عددی قیوم است که صد و پنجاه و شش می‌باشد.
- ۳۲- این چهل و یک مسأله جزء آثاری نیست که در راه مکه نرسیده به مدینه دزد عرب به یغما برد، زیرا تویعات مسروقه را حضرت ربّ اعلی در کتاب الفهرست زیر عنوان «جداول ما سرق السارق لعنة الله فی طریق مکه» با ذکر اسم و اندازه درج فرموده‌اند و آن چهل و یک مسأله جزو آنها نیست.
- ۳۳- نقل از توفیق سلوک که نسخه عکسی آن نزد نگارنده موجود است. جمله مذکور از توفیق سلوک در اسرار الآثار خصوصی تألیف فاضل مازندرانی (طهران: مؤسسه ملی مطبوعات امری، ۱۲۹ ب)، ج ۴، صص ۱۵۸-۱۵۹ چاپ شده است. چنانچه ملاحظه می‌شود پس از ذکر اسم سید کاظم عبارت «اطال الله بقاء» آمده که نشان می‌دهد توفیق مذکور در ایام حیات سید مرفوع از قلم مبارک نازل شده بود.
- ۳۴- حضرت عبداله‌ها می‌فرماید: «روزی او را در مسجد احضار و اصرار و اجبار بر انکار نمودند. بر سر منبر

نوعی تکلم نمود که سبب سکوت و سکون حاضران و ثبوت و رسوخ تابعان گردید.» (مقاله شخصی سیاح، صص ۷-۸).

۳۵- نقل از مجموعه خطی الواح حضرت عبدالبهاء که اصل آن نزد نگارنده است.

۳۶- نگارنده از یکی از خویشان خود شنیده است که از ایران به قصد مشرف شدن به حضور حضرت ولی امرالله به ارض اقدس رفته بود. در مراجعت قرار بود در خدمت ایادی امرالله جناب طرازالله سمندری باشند و از راه عراق به ایران برگردند. پیش از اینکه از حضور مبارک مرخص شوند، حضرت ولی امرالله به جناب سمندری دستور می فرمایند بالنیابه از ایشان به کریلا بروند و در مرقد حضرت حسین زیارت سید الشهداء نازل از قلم اعلی را تلاوت نمایند. (زیارت نامه سید الشهداء در مجموعه مطبوعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله (قاهره: مطبعة سعادت، ۱۹۲۰ م.)، صص ۲۰۲-۲۱۱ چاپ شده است.)